

## عصر عمل و اپورتونیست‌های ضد عمل

**"گسترش مارکسیسم بر اساس واقعیت صورت می‌گیرد، نه بل‌عکس!"**

شصت سال پیش، با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد که موجب از هم پاشیده شدن تمام سازمان‌های سیاسی ایران گردید و "هیولای سنگین سرنیزه دوباره همه جا را زیر سلطه‌ی خود گرفت"، مبارزه‌ی متشکل و پایدار نیز در جامعه‌ی ما همانند امروز اساسن متوقف گردید.

کار از نو باید شروع می‌شد و شد. اما "دیگر کسی نمی‌توانست به شعارهای گذشته، به شیوه‌های کهنه‌ی مبارزه و اشکال مهجور سازمانی اعتماد کند". جنبش نوین کمونیستی ایران، "در شرایط دیکتاتوری وسیع و شدید قهرآمیز، شرایطی که به توده‌های شهری و در رأس آنان پرولتاریا و به طریق اولاً به توده‌های روستائی، هیچ کدام امکان هیچ‌گونه تشکیلی را نمی‌داد" و هم‌چنین "در شرایط خفقان و ترور، در شرایط شکست مبارزات پیشین خلق ما و در شرایطی که روشن‌فکران انقلابی عمدتن فاقد هرگونه سابقه‌ی تئوریک و تجربی بودند" بر پایه‌ی آموزش مستقیم و عاجل مارکسیسم-لنینیسم، تطبیق اصول عام آن در جامعه‌ی ما و تجزیه و تحلیل شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاص ایران، شکل گرفت و با عمل انقلابی خویش چنان تحولی در عرصه‌ی سیاسی-مبارزاتی به وجود آورد که تاریخ معاصر ایران هرگز به خود ندیده است. این جنبش به درستی با سازماندهی سیاسی-نظامی خویش، امکان تشکیلی انقلابی و سازماندهی پایدار و تعرضی آنان را در شرایط دیکتاتوری عریان امپریالیستی به وجود آورد.

این جنبش نوین، علاوه بر بن‌بست شکنی تشکیلاتی-مبارزاتی، در بسیاری زمینه‌های دیگر از جمله: قائم به ذات بودن یعنی استقلال سیاسی-تشکیلاتی داشتن یا همان عدم وابسته‌گی به قطب‌های جهانی موجود در آن مقطع، موضع‌گیری و تشخیص مرزبندی درست بین مارکسیسم-لنینیسم از یک سو و رویزیونیسم و اپورتونیسم در سطح جهانی از سوی دیگر، تعیین مسائل تاکتیکی و استراتژیکی انقلاب، مشخص نمودن مرحله‌ی انقلاب، شناخت دیالکتیکی تضادهای موجود در جامعه و تعیین اصل و فرع یا عمده و غیرعمده‌ی آن، ارائه‌ی تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه و شیوه‌ی برخورد علمی با مباحث تئوریک انقلاب و... نیز نوآوری‌های بی‌بدیلی را به همراه داشت و این همه در مجموع باعث سپراندازی و فغان اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌های بی‌عمل به لانه خزیده به سرکرده‌گی حزب خائن توده شد و آنان در موضع‌گیری‌های خود علیه جنبش نوین کمونیستی از سر ناچاری شروع به یاوه‌سرائی کردند.

برای نمونه، وقتی رفیق کبیر مسعود احمدزاده که از بنیان و بنیان‌گذاران برجسته‌ی این جنبش بود، اعلام کرد که "ما در تاریخ تجربیات انقلابی و نهضت کمونیستی بین‌المللی قرن اخیر اساسن با سه نوع مبارزه روبرو هستیم: ایدئولوژیک، اقتصادی، سیاسی. اگر توالی تاریخی این تجربیات را در نظر بگیریم، نیک می‌بینیم که چه‌گونه به نحو روزافزونی از نقش مبارزه‌ی تئوریک و اقتصادی کاسته شده و مبارزه‌ی سیاسی بیش از پیش بر کل مبارزه‌ی انقلابی سیطره یافته. کافی است نگاهی به اسناد جنبش کمونیستی بی‌افکنیم تا کم شدن اهمیت تئوری را در مقایسه با مبارزه‌ی سیاسی عملی دریابیم: کاپیتال، آنتی‌دورینگ، چه باید کرد، دموکراسی نوین و غیره. خلاصه ما در جنبش کمونیستی بین‌المللی امروز که اساسن در کشورهای زیرسلطه جریان دارد، کم‌تر با آثار تئوریکی نظیر کاپیتال، آنتی‌دورینگ یا ماتریالیسم و امپریو کریتسیسم روبرو می‌شویم. آیا این امر مبین آن نیست که از نقطه نظر تئوری ناب، جنبش کمونیستی بین‌المللی که به‌طور کلی با عمل مستقیم انقلابی روبروست، نه فرصت و نه نیاز آن را دارد که به کار پردازد؟ آیا این امر نمی‌رساند که ما بیش از هر وقت به پراتیسین احتیاج داریم تا به تئوریسین؟"، اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌ها یاوه سردادند که این‌جوانان بی‌حوصله و ماجراجو شیفته‌ی سلاح‌اند و چون سواد تئوریک ندارند، به تئوری اهمیت نمی‌دهند! در حالی که رفیق احمدزاده در یادداشت مربوط به این پارگراف توضیح می‌دهد که: "برای بیان بهتر مطلب باید گفت که اگر یک قرن پیش برای پاسخ‌گوئی به نیازهای تئوریک جنبش کمونیستی، کسانی چون مارکس لازم بودند با آن دانش وسیع و پاسخ‌گوئی به نیازهای تئوریک محتاج کار تئوریک وسیع و طولانی بود، امروز چنین نیست، چرا که محتوای انقلاب روشن شده است، رهنمود کلی عمل به دست آمده و تدوین تئوری خاص انقلاب بیش‌تر با عمل انقلابی بسته‌گی دارد تا کار تئوریک. اما مسلمان نیاز به تئوری عام و خاص انقلاب کم‌تر نشده است." و این یعنی این که جنبش کمونیستی و عناصر تشکیل دهنده‌ی آن، در هر زمان نیاز به تئوری عام و خاص انقلاب دارند، منتها برای تدوین تئوری خاص انقلاب بایستی دست به عمل انقلابی زد تا کار صرفن نظری یا تئوریک و این دقیقن کاری بود که آن رفقا در عمل با شهادت سیاسی- مبارزاتی کم نظیر انجام دادند.

"در مورد مبارزه‌ی اقتصادی نیز... هرگاه پروسه‌ی مبارزه‌ی انقلابی را در هر یک از کشورهای که اهمیت کسب کرده در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که مبارزه‌ی اقتصادی بیش از پیش اهمیت خود را از دست می‌دهد. این امر نیز نتیجه‌ی تفوق روزافزون سیاست بر اقتصاد، نتیجه‌ی تسلط دشمن طبقاتی با سرکوب کننده‌ترین وسائل در تحت شرایط اختناق و ترور، نتیجه‌ی تسلط جهانی امپریالیستی... است." به قول لنین، اکونومیست‌ها با استناد به حقایق کلی درباره‌ی تبعیت سیاست از اقتصاد جهل خود را در مورد وظائف سیاسی آنی پرده‌پوشی می‌نمودند.

همین چند جمله و یادداشت‌های آن به تنهایی برای اثبات سطح وسیع دانش عمیق تئوریک رفقای بنیان‌گذار و نابغه‌ای چون رفیق مسعود احمدزاده کافیسست. کاربرد واژه‌ها، شیوه‌ی تجزیه و تحلیل علمی و نتیجه‌گیرهای

دیالکتیکی درخشان این رفیق در اثر دگرگون‌سازش "مبارزه‌ی مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" تا پیش از آن هرگز در ادبیات سیاسی محافل، سازمان‌ها و احزاب مدعی کمونیسم در ایران موجود و مرسوم نبود.

اپورتونیست‌ها و رویونیست‌ها برای سرپوش نهادن بر بی‌عملی خویش دائمن از تئوری حرف می‌زدند و می‌زدند و این که اصول و خط مشی جنبش نوین موبه‌مو با گفته‌های لنین هم‌خوانی ندارد، غافل از این که بسیاری از آن گفته‌ها صرفن مختص و برای شرایط روسیه در آن مقطع از تاریخ کاربرد داشتند و پیش‌برد امر انقلاب در هر جامعه‌ئی نهایتن منوط به تحلیل مشخص از شرایط مشخص آن جامعه است و این خود دقیقن همان کاری بود که لنین و بلشویک‌ها در روسیه انجام دادند و نه آن‌چه که قبلن توسط مارکس، انگلس و دیگران در جنبش بین‌المللی کمونیستی در رابطه با پیش‌برد امر انقلاب مطرح بود. به قول رفیق احمدزاده "در عصر مارکس و انگلس، سازمان پیش‌رو، متشکل از انقلابیون حرفه‌ای، به هیچ وجه آن اهمیتی را نداشت که در عصر لنین کسب کرد" و همین‌طور عصر لنین نمی‌توانست تصویری از جنگ‌چریکی و اهمیت حیاتی آن در عصر امپریالیسم داشته باشد.

"در حقیقت تجربیات انقلابی پیشین به دلیل این که انقلاب در تمام جوامع تحت یک‌رشته قوانین عام صورت می‌گیرد و از آن جا که حتا جنگ‌های توده‌ای دارای یک‌رشته قوانین عام می‌باشند، چیزهای آموختنی‌ئی دارند و باید آموخته شوند، و از این لحاظ "سود رسانند". اما هرگاه در نظر گرفته شود که در تحلیل نهائی این عمل انقلابی‌ست که قادر به کشف ویژه‌گی شرایط عینی هر کشور و تصحیح و تکمیل تئوری انقلاب است، بی‌شک تئوری‌های پیشین اگر قرار باشد به طور مکانیکی تعمیم داده بشوند، "زیان آور" می‌شوند... تئوری سیاسی استقرایی نمی‌تواند راهنمای درست عمل انقلابی قرار گیرد".

گذشته از این‌ها، بایستی از طرف‌داران کار تئوریک پرسید که شما که در حرف بر تئوری و ارتباط با توده بسیار تأکید می‌ورزید و جنبش نوین کمونیستی که بنا بر شرایط حاکم بر جامعه، یعنی سلطه‌ی دیکتاتوری عریان امپریالیستی، خود بر جدائی غم‌انگیز پیشاهنگ و توده اذعان دارد - اساسن یکی از وظائف مهم مبارزه‌ی مسلحانه حل این موضوع می‌باشد - ، را به جنبشی که خواهان جدائی از توده است، متهم می‌کنید؟! چرا نه قبلن، نه در حین و نه حتا طی گذشت بیش از چهار دهه از شکل‌گیری جنبش نوین کمونیستی، چیزی از خود در زمینه‌ی کار تئوریک و ارتباط با توده‌ها به جای نگذاشته‌اید؟ و همچنان چنته‌تان خالی‌ست! شما در رابطه با تئوری در آن مقطع تنها به تکرار نابه‌جا و طوطی‌وار گفته‌های لنین بسنده کردید و البته امروز نیز به مارکس و در رابطه با ارتباط با توده‌های کارگر و زحمت‌کش نیز عملن هیچ اقدامی ننمودید و صرفن در حرف به دنبال آنان روان بودید و هر جا که توانستید آنان را به بی‌راهه بردید و خاک بر چشم آنان پاشیدید.

از همه این‌ها مهم‌تر، گوهر اصلی تمامی این تلاش‌های مبارزاتی جنبش نوین کمونیستی، عمل انقلابی بود. این همه در نظر انجام شد تا به عمل درآمد و نه صرفن در حرف باقی بماند و در عین حال صیقل خوردن آن در عمل، بی‌تردید موجب تکوین و ارتقاء تئوری و تدوین و تطابق هرچه عینی‌تر آن با شرایط خاص میهن ما گردید. مهم "لزوم وابسته‌گی عملی و نه لفظی به انقلاب است و این‌که مبارزه‌ی صرفن ایدئولوژیک، صرفن سیاسی ناکافی است". بنابراین، بر پایه‌ی این تفکر و نگاه کاملن انقلابی بود که ما شاهد برقراری ارتباط دیالکتیکی بین حرف و عمل که البته لازمه‌ی آن نیز صداقت بیکران انقلابی‌ست، در مقطع پیدایش جنبش نوین کمونیستی بودیم و همین خود به یکی از مهم‌ترین نقاط قوت جنبش نوین نوپای کمونیستی ایران و منشاء اقبال گسترده‌ی توده‌ای آن در مراحل بعدی تکامل مبارزاتی جنبش و انقلاب شد.

وضعیت اسفبار کنونی جنبش کمونیستی، علاوه بر کشتار و سرکوب توسط رژیم، بخش مهمی از علل آن حاصل رسوخ ایده‌های منسوخ رویزیونیست‌ها و اپورتونیست‌ها و تسلط آن‌ها بر این جنبش طی بیش از سه دهه‌ی گذشته و همچنین استقرار آن چه که از این جنبش به صورت افراد، محافل و سازمان‌های مختلف باقی‌مانده در بستر خارج از کشور می‌باشد.

علاوه بر این، یکی از موارد تاسف‌انگیز در زنده‌گی گروه‌ها و سازمان‌های خارج از کشور ایجاد اتحادهای صوری رنگارنگ در این سی سال گذشته بوده است که تنها به پاسیفیسم، فردگرائی، انحلال‌طلبی، لیبرالیسم، رفورمیسم، سکتاریسم و تجدیدنظرطلبی بیش از پیش منجر شده است.

"اتحاد واقعی گروه‌ها اگر پشتوانه‌ی آن زندگی فعال سیاسی و ارتباط فعال با توده‌ها نباشد، چیزی جز سرهم‌بندی گروه‌ها نخواهد بود که دیر یا زود در اثر یک رشته اختلافات تاکتیکی یا استراتژیکی از هم خواهد پاشید"، بنابراین تلاش‌های بقایای این جنبش در خارج از کشور در این راستا هرگز جواب نداده و نخواهد داد، زیرا عدم حضور این جریان‌ها در بطن جامعه و فقدان امر فوق بخش مهمی از موانع موجود بر سر راه این کار است. "بنابراین در شرایط کنونی، پافشاری اصلی باید بر گسترش جنگ چریکی باشد و نه تقویت احزاب موجود و یا ایجاد احزاب نوین. فعالیت شورش‌آمیز امروز، فعالیت سیاسی درجه‌ی اول است". در شرایط حاکمیت دیکتاتوری امپریالیستی، "شرط ایجاد نیروئی که بتواند واقعن پیش‌رو باشد، خودِ عمل مسلحانه است".

"امروز به انتظار جنبش توده‌ای خودبه‌خودی وسیع نشستن و آن‌وقت آن را هدایت کردن، بدون آن که دست به عمل انقلابی زده شود، بدون آن که بکوشیم شرایط ذهنی را در جریان خودِ عمل انقلابی به کمال فراهم کنیم، درست به منزله‌ی دنباله‌روی از جنبش خودبه‌خودی...، درست به معنی پذیرش عملی وضع موجود است".

در حال حاضر یکی از مسائل بسیار مهم، نبود مبارزه‌ی متشکل در داخل کشور است. سال‌هاست که یک‌بار دیگر بایستی کار از نو شروع می‌شد، اما نشده است؟! بی‌شک این شدن، "علازم دشواری شرایط کار، علازم سرکوب و خفقان، علازم جدائی عظیمی که میان پیشرو و توده وجود دارد"، با توجه به تجربه و تئوری به جا مانده از آن دوران طلائی جنبش نوین کمونیستی ایران، بیش از هر چیز دیگر منوط به شهامت انقلابی، صداقت انقلابی و عمل انقلابی است.

- تمامی نقل قول‌های نوشته‌ی فوق از کتاب "مبارزه‌ی مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" است.

**سرمقاله‌ی نشریه‌ی پیام سياهكل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۱۷، تیر ۱۳۹۲**

---

**بازگشت**